



پژوهشی پیرامون آیهی تبلیغ

محمدرضا آرام*

شؤبہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

رسال جامع علوم انسانی

چکیده: نویسنده در این نوشتار، آیهی تبلیغ را با توجّہ به تفاسیر شیعه و سنی، تفسیر کرده و ضمن استناد به احادیث و روایات، ارتباط آن را با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان می‌کند. نیز، به بررسی جوانب مختلف دلالت آیهی تبلیغ و شأن نزول آن می‌پردازد. نویسنده ارتباط این آیه را با آیات قبل و بعد - که دربارهی اهل کتاب است - در قالب چند پرسش و پاسخ توضیح داده است.

کلید واژه‌ها: آیهی تبلیغ / ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام / ابلاغ رسالت / آیهی تبلیغ، شأن نزول / آیهی تبلیغ، پرسش و پاسخ / غدیرخم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ
 وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^۱

۱. دلالت آیه

از دیدگاه دلالت آیه‌ی تبلیغ و انتساب آن به قضیه‌ی ولایت، چند نکته قابل ذکر است:

۱-۱) «یا ایها الرسول»: این آیه لحن خاصی به خود گرفته که آن را از آیات قبل و بعد مشخص می‌سازد. در این آیه روی سخن، فقط به پیامبر است، و تنها وظیفه‌ی او را بیان می‌کند. در این آیه خطاب خداوند به رسول الله، با لفظ «یا ایها الرسول» (ای فرستاده و پیغام‌برنده) آمده است. در هیچ جای قرآن غیر از آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی مائده، رسول خدا بدین صفت مورد خطاب قرار نگرفته است. خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا
 بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ.

ای فرستاده، به غم و اندوه نیندازند تو را کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند! از آن کسانی که با زبان‌هایشان می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی با دل‌هایشان ایمان نیاورده‌اند.

با توجه به توضیحی که در خصوص آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» در انتهای آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده خواهیم داد، به نظر می‌رسد که این آیه با پیمان‌شکنی کسانی که پیمان بیعت را در غدیر، شکستند، بی‌ارتباط نیست. از این‌رو، پیامبر در هر دو آیه با این تعبیر، مورد خطاب قرار گرفته است؛ زیرا نوع خطاب باید با نوع هدف هماهنگ باشد و چون هدف رسالت و پیام‌رسانی است، خطاب هم با «یا ایها الرسول» است.^۲ می‌دانیم که رسول الله ﷺ القاب زیادی دارد

و از این رو؛ در این آیه به عنوان رسالت مورد خطاب قرار گرفته است که در این آیه گفت و گو از تبلیغ است. لذا مناسب ترین القاب و عناوین آن حضرت در این مقام، همان عنوان رسالت است؛ که وجوب تبلیغ پیام الاهی را می رساند.

۱-۲) ﴿بَلِّغْ﴾: در این قسمت، پیامبر اکرم ﷺ امر به تبلیغ شده است. تبلیغ یعنی رسانیدن و ابلاغ و اتمام حجّت.

وجوب تبلیغ در این آیه، هشدار می باشد به آن حضرت است تا بر اساس آن چه رسالت را تحمّل کرده است، بر مفاد آن- یعنی تبلیغ- عمل کند؛ چرا که قرآن کریم، شأن رسالت را ابلاغ دانسته است.

ما علی الرسول إلاّ البلاغ. ۱

بر عهدهی رسول، غیر از رسانیدن چیزی نیست.

این آیه به صراحت نشان می دهد که رسول، جز انجام رسالت و رسانیدن پیام کاری ندارد و کسی که زیر بار رسالت رفته است، البته به لوازم آن- که همان تبلیغ و رسانیدن است- باید قیام کند.

۱-۳) ﴿ما أنزل إليك﴾: یعنی ابلاغ کن چیزی را که بر تو نازل شده است. خدای متعال در این آیه از مورد تبلیغ اسم نبرده است؛ بلکه با صفت ما أنزل آورده است تا اهمیت و بزرگی این امر را برساند و این که چون فرستاده شده از جانب خداست، پیامبر در تأخیر آن حقی ندارد. هم چنین می رساند که این مطلب امری است که حتی وجود گرامی رسول الله ﷺ نیز در آن هیچ گونه اختیاری ندارد.

۱-۴) ﴿من ربك﴾: یعنی از جانب پروردگار تو؛ این می رساند که خداوند خالق و قادر و مدبّر و مالک الملک- که همه چیز تو در سیطره ی قدرت اوست- این را فرستاده است، پس چگونه جای تردید یا تأخیر است؟

فریقین در جست و جوی کشف معنای «ما أنزل» مباحث متعدّدی مطرح کرده اند. روایات اهل بیت علیهم السلام بدون استثنا، بر این قول متفق اند که آن چه بر رسول

خدا ﷺ نازل شده و مأمور به ابلاغ آن بوده است، ولایت امام علی علیه السلام است.^۱ بزرگانی از علمای عامّه آن را در کتب حدیث و تفسیر خود آورده‌اند؛ هم‌چون طبری، ابن ابی حاتم، ابونعیم اصفهانی، ابواسحاق ثعلبی، واحدی، سجستانی، نطنزی، ابن مردویه، ابن عساکر، حسکانی و غیرهم. اینان با سندهای مختلف از بزرگانی از صحابه مانند براء بن عازب، جابر بن عبدالله انصاری، عمّار بن یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، حذیفه یمانی، ابن عبّاس، ابوسعید خُدَری، زید بن ارقم، ابوهریره، ابن مسعود، عامر بن لیلی بن ضمیره و حضرت امام باقر محمد بن علی علیه السلام روایت کرده‌اند که «ما أنزل» درباره‌ی ولایت علی علیه السلام است. برخی از پیشتانان حدیث اهل سنن مانند ترمذی، نسائی، ابن ماجه و احمد بن حنبل در کتب خود این مضمون را روایت کرده‌اند.^۲

فخر رازی ده وجه در شأن نزول آیه ذکر می‌کند:

رجم و قصاص، استهزاء یهودیان نسبت به اسلام، داستان زید بن حارثه و زوجه‌اش زینب دختر عمّه‌ی رسول خدا ﷺ، جهاد، سکوت حضرت پیامبر در خصوص عیب‌گویی بت پرستان، بیان مناسک و شرایع حج، قصد کشتن پیامبر توسط یک اعرابی، ترس پیامبر از قریش و یهود، خوف پیامبر از بیان آیه‌ی تخییر به همسرانش و قصّه‌ی غدیر خم. فخر رازی سپس همان وجه هشتم یعنی ترس پیامبر از قریش و یهود را ترجیح داده و از مطلب عبور کرده است.^۳

البته نظام الدّین نیشابوری - که او نیز از مفسران عامّه است - قصّه‌ی غدیر را نخستین وجه شمرده و آن را از ابن عبّاس، براء بن عازب، ابوسعید خُدَری و حضرت باقر علیه السلام نقل کرده و بقیّه‌ی وجوه را با لفظ قیل - که دلالت بر ضعف آن‌ها می‌کند - ذکر کرده است.^۴

طبری - که از فخر رازی مقدّم است - در تاریخ یا تفسیر خود هیچ‌کدام از

۱. تفسیر منهج الصادقین ۳ / ۲۷۴؛ تفسیر شریف لاهیجی ۱ / ۶۸۲.

۲. خطبه‌ی غدیریّه، دکتر امیر توحیدی، صص ۱۵-۲۵، انتشارات زواره.

۳. تفسیر مفاتیح الغیب ۳۷ / ۶۳۵ و ۶۳۶. ۴. تفسیر غرائب القرآن ۶ / ۱۲۹ و ۱۳۰.

این وجوه را نیاورده است؛ لیکن کتاب مستقّلی در ولایت نگاشته و حدیث ولایت من کنتُ مولاة فهذا علیّ مولاة را از هفتاد و چند طریق آورده است و در این کتاب، دربارهی شأن نزول آیهی تبلیغ دربارهی علی بن ابی طالب علیه السلام با اسناد خود از زید بن ارقم، سخن گفته است.

باری بزرگترین دستاویز فخر رازی و تابعان او این است که آیهی تبلیغ در سورهی مائده بین آیات راجع به اهل کتاب است، پس باید دربارهی حکم نازل دربارهی اهل کتاب بوده باشد.^۱

در حالی که برای هر کس که مختصر بصیرت و آشنایی نسبت به قرآن داشته باشد، کاملاً آشکار است که وجود این آیه در میان آیات مربوط به اهل کتاب، برای هشدار به امت پیامبر صلی الله علیه و آله است تا مثل اهل کتاب نباشند که به مفاد دستورهای کتاب آسمانی خود عمل نکردند و گمراه شدند. اتفاقاً با عنایت به ارتباط معنایی و پیوستگی آیات، نکتهی جالب آیهی تبلیغ این است که در میان دو آیهی مربوط به اقامه‌ی کتاب آسمانی قرار گرفته است. زیرا اگر امت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مثل اهل کتاب به دستورهای قرآن مثل همین آیهی تبلیغ در خصوص اطاعت از پیامبر در مورد ولایت علی علیه السلام عمل نکنند و فرمان‌های قرآن را اقامه نکنند، مثل اهل کتاب در سرگردانی و حیرت ضلالت به سر می‌برند و مهر ذلت و مسکنت بر پیشانی‌شان حک خواهد شد. البتّه وجود آیهی تبلیغ در میان آیات مربوط به اقامه‌ی کتاب آسمانی، اشاره‌ای است بر این مطلب که میان رهبر معصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی پیوند محکمی برقرار است. آری امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب آسمانی است که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند.

نکته مهم دیگر «ما أنزل إليك» این است که به هیچ تقدیر و فرضی نمی‌توان «ما أنزل إليك» را عبارت از اصل دین و یا مجموع آن گرفت. ناگزیر باید آن را به معنای بعضی از دین و حکمی از احکام آن دانست و آیه را بدین صورت معنا کرد: این حکمی را که از ناحیهی پروردگارت بر تو نازل شده، تبلیغ کن؛ که اگر این یکی را

تبلیغ نکتی، مثل این است که از تبلیغ مجموع دین کوتاهی کرده باشی. این حکم، حائز کمال اهمیّت است، به حدّی که جا دارد رسول الله ﷺ از مخالفت مردم با آن اندیشناک باشد و خداوند هم با وعده‌ی خود وی را دلگرم و مطمئن سازد ﴿وَاللّٰهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾. اهمیّت این حکم به درجه‌ای است که تبلیغ نشدنش، تبلیغ نشدن همه‌ی احکام دین است و اهمال در آن، اهمال در همه‌ی آن‌هاست. دین بدون این حکم، جسدی است بدون روح که نه دوامی دارد و نه حسّ و حرکتی و خاصیتی.

آن امر مهم و خطیری که پیامبر ﷺ مأمور به ابلاغ آن شده است، «ولایت» یعنی تداوم نبوّت است. این مطلب را روایاتی که هم از طریق عامّه و هم از طریق امامیه وارد شده است، تأیید می‌کند؛ چون بر اساس مضمون آن روایات، آیه‌ی شریفه درباره‌ی ولایت علیّ علیه السلام نازل شده است.

۵-۱ ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾: اگر این مأموریت را به جا نیاوری، اصلاً رسالت پروردگارت را ادا نکرده‌ای.

این جمله نهایت تأکید و اهمیّت حکم مزبور را می‌رساند. این حکم در درجه و منزلتی است که اگر تنها آن را انجام ندهی، مثل آن است که به طور کلی، هیچ‌یک از رسالات خدا را که متحمّل و متعهد شده‌ای، انجام نداده‌ای!

این جمله صورت تهدید دارد، ولی در حقیقت مبین اهمیّت موضوع است. آن‌جا که گفته: «وإن لم تفعل»، به این معنا نیست که پیامبر قرار است امر خدا را اجرا نکند؛ چرا که مقام پیامبر اکرم اشرف و اجلّ است از آن که خداوند درباره‌ی او احتمال قصور در تبلیغ حکم و یا عدم تبلیغ حکم را بدهد، در حالی که خود خداوند می‌فرماید: ﴿اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱

هرگز نمی‌توان پذیرفت که پیامبر که در کلّ دوران رسالتش تمام سختی‌ها را به امر خدا تحمّل می‌کند؛ حال یکی از اوامر خدا را اجرا نکند! مسلماً خداوند متعال می‌خواهد بدین وسیله اهمیّت موضوع را نشان بدهد. به هر حال، این

جمله‌ی شرطیه در ظاهر مفادش تهدید و در حقیقت، اعلام به غیر رسول الله است که تا چه حدی این امر نازل شده اهمیت دارد.

۱-۶ ﴿وَاللّٰهُ يَعِصْمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾: و خداوند، تو را از مردم حفظ می‌کند!

در این آیه خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که گویا از واقعه‌ی خاصی اضطراب و نگرانی داشته- دل‌داری و تأمین می‌دهد و به او می‌گوید: از مردم در ادای این رسالت وحشتی نداشته باش؛ زیرا خداوند تو را از خطرات آن‌ها نگاه خواهد داشت.^۱

پیامبر از جان خود نمی‌ترسید؛ زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکان درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی‌ترسید؛ در حالی که سنگباران می‌شد و یارانش شکنجه می‌شدند. حال آیا پذیرفتنی است که در اواخر عمر در میان این همه اصحاب بترسد؟ خداوند متعال می‌فرماید:

الَّذِينَ يَلْبِغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا.^۲

اصولاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران، از مشکلاتی که در برابر مسؤولیت الهی و انجام اوامر خداوند پیش می‌آید، کوچک‌ترین وحشتی ندارند.

حکمی که خداوند در این آیه، دستور به تبلیغ آن داده، به گونه‌ای است که ممکن است برخی از مردم در مقابل آن شورش کنند و اصل دین را منکر شوند. این مربوط به مشرکان و سایر کفار نیست. قرآن انواع کارشکنی‌ها و تبلیغات سوء و افتراهای دروغین کفار و مشرکان را نقل کرده است، گاهی به حضرت می‌گفتند: ﴿...مَعْلَمٌ مَّجْنُونٌ﴾^۳ گاهی می‌گفتند: ﴿إِنَّمَا يَعْمَلُ بَشَرٌ...﴾^۴ گاه شاعرش خواندند:

﴿شَاعِرٌ نَّرَبِّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾^۵: ﴿شاعری است که انتظار مرگش را می‌کشیم﴾.

این نوع برخوردها از کافران و مشرکان تازگی نداشت و باعث وهن و سستی

۱. تفسیر اثنا عشری ۳ / ۱۳۵؛ تفسیر انوار درخشان ۵ / ۷۲.

۲. دخان (۴۴) / ۱.

۳. احزاب (۳۳) / ۳۹.

۴. طور (۵۲) / ۳۰.

۵. نحل (۱۶) / ۱۰۳.

در ارکان دین نشد و حضرت نیز از سخن آنان دلوایس نبود. افتراها، تهمت‌ها، توطئه‌ها برای قتل، مختص به اسلام و پیامبر بزرگوار آن نیست. سایر انبیا نیز همواره به همین‌گونه ابتلاها گرفتار بودند، بدون آن‌که در ابلاغ پیام خدا کوچک‌ترین قصور یا تقصیر روا دارند. بنابراین، خطر محتمل را نمی‌توان از ناحیه‌ی مشرکان و سایر کفار دانست. نکته‌ی دوم آن‌که این خطر باید پس از هجرت و پس از پای‌گرفتن دین در جامعه احساس شود.

پس از آن‌که روشن شد خطر از ناحیه‌ی اهل کتاب و مشرکان و کافران، متوجه سازمان دین و جامعه‌ی اسلامی نیست، باید به خطر منافقان اندیشید. منافقان که به تعداد قابل ملاحظه‌ای در صفوف مسلمین بودند، با انکار و تکذیب آن‌چه رسول خدا ﷺ مأمور به ابلاغ آن شده بود، دسیسه می‌کردند. آن‌گاه بیم این می‌رفت که در اذهان چنین القا کنند که رسول خدا ﷺ از پیش خود حکمی صادر می‌کند و آن را به اسم دین خدا منتشر می‌سازد و عده‌ای ساده‌دل، شایعه‌های دروغین آنان را درست پندارند.

معنای صحیحی که برای خوف رسول خدا از «و الله يعصمك من الناس» می‌توان استنباط کرد، آن است که: منافقان پیامبر را متهم می‌کردند به تهمت‌هایی، از این قبیل که پیامبر، به روش سلاطین مادی و حکام دنیوی، ریاست را در اعقاب خود به ارث نهاده است. و چون فرزند پسر ندارد؛ داماد خود را به جای خود منصوب کرده است و یا بگویند جوانی سی و چند ساله را به ریاست منصوب می‌کند در حالی که در میان شما سالخوردگان مجرب وجود دارند.

این نوع تهمت‌ها اگر به جای خود می‌نشست، اثر دعوت رسول خدا ﷺ را به کلی ضایع و باطل می‌ساخت. لذا ترس پیامبر از توطئه و دسیسه‌های منافقان بود نه از جان خود و نه از آزار و اذیت یا فتنه‌ی کفار و مشرکان. این نکته نیز دانستنی است که خون بسیاری از بستگان همین افراد که دور پیامبر ﷺ را گرفته بودند، در صحنه‌های نبرد به دست حضرت علی علیه السلام ریخته شده بود و امارت چنین فردی بر مردمی کینه‌توز بسیار سخت خواهد بود. بدین لحاظ، پیامبر از توطئه‌ی منافقان

احساس نگرانی می کردند.^۱

ولی به رغم این زمینه‌های نامساعد، اراده‌ی حکیمانه‌ی خداوند بر این تعلق گرفت که تداوم آثار نبوت را با نصب حضرت علی علیه السلام تضمین کند و رسالت جهانی پیامبر خویش را با تعیین رهبر و راهنمای پس از او کامل سازد.

۱-۷ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾: یعنی خداوند، قوم کافر را هدایت

نمی‌کند.

می‌پرسند: اگر این آیه مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام به خلافت و ولایت و داستان غدیر خم است، پس این جمله‌ی آخر که می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ چه ارتباطی با این مسأله می‌تواند داشته باشد؟

در پاسخ می‌گوییم که کفر در لغت و هم‌چنین در لسان قرآن، به معنی انکار و مخالفت و ترک است و گاهی به انکار خدا یا نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق می‌شود و گاهی به انکار یا مخالفت در برابر دستوره‌ای دیگر. مثلاً در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۹۷ در مورد حج می‌خوانیم:

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

کسانی که دستور حج را زیر پا بگذارند و با آن مخالفت کنند، به خدا زیانی نمی‌رسانند؛ زیرا خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است.

نیز در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۰۲ در باره‌ی ساحران و آن‌ها که آلوده به سحر شدند، اطلاق کلمه‌ی کفر شده است:

وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ.

در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ابراهیم می‌بینیم که شیطان در برابر کسانی که از او پیروی و اطاعت کردند، در روز رستاخیز صریحاً اظهار تنفر می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: شما در اطاعت او امر الاهی مرا شریک او ساختید و من امروز نسبت به این کار شما کفر می‌ورزم: ﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِي مِنْ قَبْلُ﴾. بنابراین اطلاق کفر بر

مخالفان مسأله‌ی ولایت و رهبری جای تعجب نیست.^۱ مقصود از کفر در این جا، کفر در خصوص آیه‌ای است که متضمن حکم مورد بحث است، حکمی که جمله‌ی «ما أنزل إليك من ربك» به آن اشاره دارد؛ چنان‌که در آیه‌ی مربوط به حج، مخالفان حج را کافر خوانده است، نه کفری که به معنای انکار اصل دین و عدم اقرار به شهادتین باشد؛ زیرا کفر به این معنا با مورد آیه مناسبت ندارد؛ مگر این‌که کسی بگوید مراد از «ما أنزل إليك من ربك» مجموع دین و قرآن است، که این حرف درست نیست.

اهمیت این آیه، زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم سوره‌ی مائده آخرین سوره‌ای است که بر رسول خدا ﷺ در مدینه نازل شده است؛^۲ و همه یا بیشتر آن در حجة الوداع نازل شده است و به اتفاق جمیع مفسران از سوره‌های مدنی است؛ زیرا که سوره‌های مدنی به سوره‌هایی گویند که بعد از هجرت رسول خدا نازل شده است، گرچه آن حضرت در سفر بوده‌اند.

۲. پرسش و پاسخ

۱-۲) قبل از این آیه و بعد از این آیه، آیاتی نازل شده که راجع به اهل کتاب است. آیا می‌توان نتیجه گرفت که آیه‌ی تبلیغ نیز در مورد اهل کتاب است؟
 ۲-۲) پاسخ: برخی از صاحب نظران، از عدم ارتباط بین آیه‌ی ۶۷ با قبل و بعد از آن به این نتیجه رسیده‌اند که آیه‌ی تبلیغ در خصوص اهل کتاب یعنی یهود و نصاری نیست؛ بلکه در خصوص ابلاغ ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. اینان برای اثبات سخن خود می‌گویند که در اواخر عمر شریف پیامبر، یهود و نصاری چنان منکوب شده بودند که پیامبر در امر تبلیغ حکمی از احکام خدا، از آنان ترس و دهشتی نداشت. اینان این مطلب را در پاسخ به عده‌ای از علمای اهل تسنن گفته‌اند

۱. تفسیر نمونه ۸ / ۵؛ تفسیر راهنما ۴ / ۴۹۴؛ تفسیر قمی ۱ / ۱۷۲.

۲. سیوطی در اتقان ۱ / ۲۳ از محمد بن کعب، از طریق ابو عبید آورده است که سوره‌ی مائده در حجة الوداع میان مکه و مدینه نازل شده است.

که معتقدند این آیه در خصوص یهود و نصاری است.^۱ این پاسخ منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا:

۲-۲-۱) در کتاب‌های مختلفی که دانشمندان اهل تشیع و تسنن اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته‌اند، روایات زیادی وجود دارد که با صراحت می‌گوید: آیهی ۶۷ سورهی مائده دربارهی علی علیه السلام است.^۲

علاوه بر آن، روایاتی که دربارهی جریان غدیر خم و خطبهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معرفی علی علیه السلام به عنوان وصی و ولی نقل شده، به مراتب بیش از آن است تا آن‌جا که نویسندگی محقق علامه امینی در الغدیر، حدیث غدیر را از ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی و ۳۶۰ دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است. بر این اساس، حدیث مزبور یکی از قطعی‌ترین روایات متواتر است و اگر کسی در تواتر این روایت شک و تردید کند، باید گفت که او هیچ روایت متواتری را نمی‌تواند بپذیرد.

اسلوب بیانی قرآن یکی از زیبایی‌های منحصر به فرد آن است. از این رو برای اثبات شأن نزول این آیه، لازم نیست ارتباط این آیه را با آیهی ماقبل و بعد خود قطع کنیم و بگوییم که این آیه با قبل و بعد خود هیچ ارتباطی ندارد تا از این طریق اثبات کنیم که این آیه دربارهی اهل کتاب نازل نشده است؛ بلکه منطقی آن است که توجه دیگران را به احادیث متواتر در این خصوص جلب کنیم.

۲-۲-۲) قرآن کتاب هدایت است. برای رسیدن به این مقصود، گاه با تذکر مستقیم و با صراحت، انسان را مورد خطاب قرار داده و اوامر و نواهی خود را در جهت اصلاح و یا رشد وی ابلاغ نموده است. گاه، با نقل سرگذشت پیشینیان و توجه به علل انحطاط اقوام گذشته، مخاطب را به عبرت‌گیری از حوادث گذشته و جلوگیری از تکرار آن‌ها در حال، فرا می‌خواند و در هر مقطعی از آیات، قرآن وجه هدایت خود را به طرق گوناگون ارائه می‌کند.

یکی از آن موارد آیهی تبلیغ است. این آیه در میان دو آیهی مربوط به اهل کتاب آمده است. با اندکی تدبیر در سیاق آیات، به این نکته می‌رسیم که این آیه

۱. تفسیر مفاتیح الغیب ۳/ ۶۳۶؛ تفسیر المنار ۶/ ۴۶۷.

۲. بنگرید به: الغدیر ۱، فصل «الغدیر فی الکتاب العزیز».

ارتباطی بسیار ظریف و عمیق با دو آیه‌ی قبل و بعد خود دارد؛ زیرا آیه‌ی ۶۶ در خصوص اهل کتاب است که علی‌رغم سفارش خدا و پیامبرش، به کتاب خدا عمل نکردند که اگر آن را اقامه می‌کردند، در نعمت‌های مادی و معنوی متنعم می‌شدند. در آیه‌ی ۶۸ نیز باز اهل کتاب مورد خطاب‌اند؛ ولی این بار با این خطاب که تا زمانی که تورات و انجیل و آنچه را که پروردگارتان به سویتان فرو فرستاده اقامه نکنید، اصلاً ارزشی ندارید.

بسیاری از مفسران، از عبارت «و ما أنزل إليهم من ربهم» که در دو آیه‌ی ماقبل و بعد آیه‌ی ۶۷ آمده است، غافل شده‌اند، در حالی که عبارت «بلغ ما أنزل إليك من ربك» دقیقاً همان عبارتی است که در خصوص ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است که در آیه‌ی ۶۷ نیز آمده است.

تکرار این عبارت در آیه‌ی ۶۶ یک‌بار و به صورت جدا و مستقل از تورات و انجیل، در آیه‌ی ۶۷ یک بار و در آیه‌ی ۶۸ دو بار و در آن‌جا نیز به صورت جدا و مستقل از تورات و انجیل، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

آیا پیامی غیر از این دارد که ای مسلمانان! مبدا مثل اهل کتاب باشید که به تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان «ما أنزل إليهم من ربهم» برایشان نازل شد، عمل نکردند و در نتیجه بسیاری از ایشان، در ضلالت و هلاکت ابدی گرفتار شدند. «و کثیر منهم ساء ما يعملون».

از جمله روایاتی که به این حقیقت دلالت دارد، روایتی است که شیخ صدوق در کمال‌الدین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند که:

هر آن‌چه در امت‌های گذشته به وقوع پیوسته است، در این امت نیز موبه‌م و واقع خواهد گردید. «لترکبن أمتی سنن من کان قبلها»^۱

مگر نه این است که یهود و نصاری، تورات و انجیل و آنچه از پروردگارشان برایشان نازل شده بود، پشت سر نهادند و اعراض کردند و بدین جهت، در حیرت و سرگردانی ضلالت و گمراهی آشکار گرفتار آمدند؟ پس ای مسلمانان به مفاد آیه‌ی

۶۷ مائده که دعوت پیامبر ﷺ به ولایت علی ﷺ است ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رِتْكَ﴾^۱ گردن نهید و عمل کنید تا رستگار شوید. در مورد رفتار اقوام گذشته با پیامبران در خصوص وصی و جانشین پیامبرشان، به این حدیث بنگرید:

ابن عباس نقل کرده که پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از نزول این آیه چنین فرمودند:

به خدا قسم آدم ﷺ از دنیا رفت در حالی که از قوم خود برای وفا به عهد فرزندش (شیث) پیمان گرفته بود، اما آن‌ها وفا نکردند؛ نوح ﷺ نیز در حالی از دنیا رفت که برای وصیش (سام) از قوم خود تعهد گرفته بود، اما امت او (به عهد خویش) وفا نکردند؛ ابراهیم ﷺ هم وقتی از دنیا رفت، از قومش برای وفای به عهد در مورد وصی خود (اسماعیل ﷺ) پیمان گرفته بود، اما امتش (به آن عهد) وفا نکردند؛ هم چنین موسی ﷺ از دنیا رفت در حالی که از قوم خود بر وفا به عهد وصیش (یوشع بن نون ﷺ) پیمان گرفته بود، اما امتش وفا ننمودند؛ عیسی بن مریم ﷺ نیز به آسمان برده شد در حالی که با قوم خود برای وفا به عهد وصیش (شمعون بن حمون الصفا ﷺ) معاهده بسته بود، اما امت او (به آن عهد) وفا نکردند.

من هم به همین زودی از شما جدا می‌شوم و از میانتان می‌روم در حالی که با امت خود در مورد علی بن ابی طالب ﷺ عهد بسته‌ام ولی آن‌ها هم چون امت‌های پیشین با وصی من مخالفت نموده و او را نافرمانی می‌کنند.

سپس فرمود:

أَلَا وَإِنِّي مَجْدِدٌ عَلَيْكُمْ عَهْدِي فِي عَلِيٍّ ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِثْلُ نَفْسِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.^۱

آگاه باشید! من عهد خود را با شما در مورد علی ﷺ تجدید می‌کنم؛ پس هر که عهد شکند، به ضرر خود عهد شکسته و هر کس به پیمانی که با خداوند بسته و قادار باشد، (خداوند) اجر بزرگی به او خواهد بخشید.

نتیجه

قرآن کتاب همیشه حی و زنده است که در بستر زمان و تاریخ، همیشه جریان

دارد و هدایت خود را بر اهلس «هدی للمتقین» ارائه می‌کند. اعجاز آن هم در این نکته نهفته است. لذا آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده همیشه تا قیام قیامت، همه را به لیبک‌گویی به دعوت و تبلیغ رسول اکرم ﷺ در مورد ولایت علی علیه السلام فرا می‌خواند تا به واسطه‌ی قبول این ولایت، پیروان واقعی پیامبر اسلام از مدعیان تمیز داده شوند و زحمت‌ها و رنج‌های طاقت‌فرسای انبیا و اولیای الاهی در طول تاریخ، به نتیجه برسد و اُمّت با «پدر مهربان» خویش آشنا گردند تا دینشان کامل گردد: «الیوم أكملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً».

منابع

*. قرآن کریم

۱. بنی‌هاشمی، سید محمد، پیمان غدیر، بیعت با مهدی علیه السلام، تهران، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، چاپ اول ۱۳۸۴ ش.
۲. توحیدی، امیر، خطبه‌ی غدیریّه، تهران، انتشارات زواره، چاپ هفتم، ۱۳۸۴ ش.
۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۳-۱۳۶۴ ش.
۴. حسینی همدانی، سید محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، کتاب‌فروشی لطفی، ۱۳۸۰ ق.
۵. رازی، فخر؛ مفاتیح الغیب، ۱۱ جلدی، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۶. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۲ جلد، بی‌تا.
۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۸. شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد شیخ‌علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ش.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق.

۱۰. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل‌بن الحسن، مجمع‌البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۱۳۷۹ ق.

۱۱. علوی حسینی موسوی، محمد کریم، کشف الحقائق عن نکت الآیات و الدقائق، تهران،

انتشارات عبدالحمید و صادق نویری، چاپ سوم، ۱۳۹۶ ق.

۱۲. قمی، علی‌بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۲

جلد، بی‌تا.

۱۳. کاشانی، ملافتح‌الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیّه،

چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیّه، ۲۷ جلد، ۱۳۵۵-۱۳۶۶ ش.

۱۵. واعظ کاشانی، کمال‌الدین حسین، مواهب علیّه، تهران، کتاب‌فروشی اقبال چاپ اول ۱۳۱۷

ش.

۱۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم،

چاپ اول، ۱۳۷۳-۱۳۷۵ ش.



پروفیسر شاد کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی